باسمه تعالی

درس شماره:42

۰۴/۱۱/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - آیه کتمان و سؤال

**حجیت خبر واحد (استدلال به آیۀ کتمان)**

بحث ما در مورد آیاتی بود که برای حجیّت خبر واحد به آنها تمسک شده بود یکی از آنها آیه کتمان هست آیه کتمان آیه 159 از سوره بقره هست یک استثنائی البته دارد که در 160 بیان شده آیه این هست اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «إِنَّ الَّذینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدی مِنْ بَعْدِ ما بَیَّنّاهُ لِلنّاسِ فِی الْکِتابِ أُولئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللاّعِنُونَ \* إِلاَّ الَّذینَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَیَّنُوا فَأُولئِکَ أَتُوبُ عَلَیْهِمْ وَ أَنَا التَّوّابُ الرَّحیمُ» در کتب تفسیر یک بحثی در مورد این آیه مطرح هست که مراد از این آیه چیست؟ بعضی‌ها گفتند که مراد احبار یهود هست و این هست که «إِنَّ الَّذینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدی» خطاب به آنهاست که آیات رسالت حضرت رسول صلوات الله علیه را که در تورات وجود دارد آنها انکار می‌کردند و کتمان می‌کردند و «فی الکتاب» هم اشاره به تورات هست بعضی‌ها گفتند نه این اختصاص به احبار یهود ندارد برای هر کسی هست که علمی را انکار کند. آلوسی تعبیر کرده که در مورد این آیه که نزولش در مورد یهود هست ولی حکمش عام هست فإن العبرة به خصوصیات مورد نیست و آیه چون عام هست به خصوصیت سبب نزول توجه نمی‌شود البته این تعبیر آلوسی که عبره بعموم لاصل خصوص مورد در صورتی هست که ما آن کتاب را به معنای تورات نگیریم اگر کتاب به معنای تورات باشد اصلاً آیه خاص می‌شود مگر کتاب را یک معنای عام بگیریم داخل در آن ببینیم البته اصل این مطلب مبتنی بر این مقدمه هست که نزول آیه در مورد یهود را ما بپذیریم خیلی من شاهد روشنی پیدا نکردم در این مطلب. آیه قبل این آیه «إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْرًا فَإِنَّ اللّهَ شاکِرٌ عَلیمٌ» من تا جایی که یادم می‌آید البته مراجعه جدّی نکردم این به یهود ربطی

ندارد البته بعضی آیات قبل، بعضی از آیات خیلی قبل اینها به یهود ارتباط دارد این آیه، آیه 159 است آیه 146 «الَّذینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَعْرِفُونَهُ کَما یَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ وَ إِنَّ فَریقًا مِنْهُمْ لَیَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ» آن بحث کتمان حقی که در آیه 146 وارد شده در مورد اهل کتاب هست. ولی خب 13 آیه با این آیه فاصله دارد آیه 150 هم در مورد یهود هست «وَ مِنْ حَیْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ» آن هم یک مذمت می‌کردند که شما به بیت المقدس نماز می‌خوانید و اینها ولی از آیه 146 و آیه 150 که بگذریم آیات بعدی آیاتی هست در مورد «فَاذْکُرُونی أَذْکُرْکُمْ وَ اشْکُرُوا لی وَ لا تَکْفُرُونِ \* یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ إِنَّ اللّهَ مَعَ الصّابِرینَ» در مورد شهداء است و شهداء را اموات نخوانید و احیاء هستند و بله «الَّذینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصیبَةٌ قالُوا إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ \* وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فی سَبیلِ اللّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْیاءٌ وَ لکِنْ لا تَشْعُرُونَ \* إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْرًا فَإِنَّ اللّهَ شاکِرٌ عَلیمٌ» هیچ یک از اینها من شاهد خاصی در مورد اینکه اینها ارتباط با اهل کتاب یا خصوص یهود داشته باشد من پیدا نکردم در روایاتی که در ذیل آیه هم هست البته من یک روایت معتبر در ذیل آیه ندیدم همه روایتهایی که در ذیل آیه هست متأسفانه از تفسیر عیاشی هست سندش حذف شده و متأسفانه سند اصلیش در دست ما نیست که ببینیم کدامش معتبر هست ولی خب یک روایت «ابن ابی عمیر عمن ذکر عن ابی عبدالله علیه السلام إِنَّ الَّذینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدی فی علیٍ» این یک روایت هست یک روایت دیگر از حمران هست مضمون این را در روایت «عن بعض اصحابنا عن ابی عبدالله علیه السلام» با توضیح بیشتر آمده «اخبرنی عن قول الله إِنَّ الَّذینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدی مِنْ بَعْدِ ما بَیَّنّاهُ لِلنّاسِ فِی الْکِتابِ قال نحن یعنی بها و الله المستعان إن الرجل منا اذا صارت الیه لم یکن له أو لم یسعه الا أن یبین للناس و أن یکون بعده» یعنی هر امامی باید امام بعدی را معرفی بکند و نمی‌تواند نسبت به تعیین امام بعدی کوتاهی کند خب این تعبیری هست که در این روایت وارد شده به نظر می‌رسد از خود آیه هیچ اختصاصی به

نظر نمی‌رسد نه کتاب را ما بگوییم مراد از کتاب خصوص تورات است نه دلیلی داریم کتاب یعنی کتاب آسمانی حالا چه کتاب آسمانی که منزَّل باشد چه کتاب آسمانی که در نزد خداوند سبحان وجود داشته باشد و ائمه معصومین علیهم السلام به آن کتاب وقوف داشته باشند و امثال اینها. یا به هر حال هر یک از اینها باشد به نظر می‌رسد یک معنای عام هست و بحث این هست هر کسی که علمی که برای او هست آن علم را کتمان کند آن «أُولئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللاّعِنُونَ» مصادیق مختلف دارد اهل کتاب علم به کتاب دارند علم به نبوت پیامبر ما دارند آنها نباید این علم را کتمان کنند امام معصوم علیه السلام هست که نسبت به امام بعدیش علم دارد نباید امامت امام بعدی را کتمان کند و اظهار نکند همه اینها را شامل می‌شود و اختصاص به نمی‌دانم یک مورد خاصی ندارد معنایش عام هست و وجهی برای تخصیص به نظر نمی‌رسد خب این اجمالی از تفسیر آیه بود.

اما استدلال به این آیه بر حجیّت خبر واحد، استدلال این طور کردند شبیه همان استدلالی که در آیه نفر شده بود که به لغویت تمسک شده بود این آیه می‌گوید که اشخاص باید اظهار کنند و وجوب اظهار بر عالمان اطلاق دارد حتی صورتی که اظهار بر عالمان منشأ ایجاد علم برای مخبرَین نمی‌شود وجوب اظهار وجود دارد در نتیجه وجوب قبول هم در این صورت وجود دارد نتیجه‌اش این می‌شود که حجیّت خبر واحد را از آن استفاده می‌شود ما خیلی از اشکالاتی که به آیه نفر می‌کردیم اینجا هم شبیه آن اشکالات را با یک مقداری تغییرات بیان می‌کنیم اولاً ما در آیه نفر عرض کردیم اگر این آیه می‌خواست به حجیّت خبر واحد ناظر باشد باید قید اصلی حجیّت خبر واحد را که بحث عدالت و وثاقت هست آن عدالت و وثاقت را ذکر کند این عدالت یا وثاقت تکیه اصلی هست و این را اصلاً در این آیه به آن تذکر داده نشده مگر این طور شما بگویید که این یک پاسخی باشد در مورد آن آیه قبلی هم،‌شما این طور بگویید، بگویید این آیه فقط در مورد حجیّت خبر واحد نمی‌خواهد بیان کند یک معنای عامی را می‌خواهد بیان کند که در یک شاخه‌اش بحث حجیّت خبر واحد هست حالا در آن آیه شاید به این روشنی نباشد

ولی اینجا روشن‌تر است یعنی به این معنی به یهود می‌گوید شما باید آن چیزی را خدا برای شما گفته برای مردم بیان کنید به امام معصوم می‌گوید باید امام بعدی را تعیین کنید به راوی هم می‌گوید شما باید روایاتی را که تحمل کردید اداء کنید در این سه موردی که اینجا وجود دارد فقط در مورد سوم عدالت و یا وثاقت را باید قید کند خب امام که عدالت و وثاقت در او مفروغ عنه هست در مورد اهل کتاب هم وثاقت و عدالت مطرح نیست چون دارند یک چیزی بر علیه خودشان می‌گویند ولو عدالت و وثاقت هم نداشته باشند ذاتاً در این طور موارد قولشان معتبر هست و قابل اعتناء هست پس بنابراین اینکه این ذکر نکرده به این خاطر هست و در بحث آیه نفر هم شما ممکن است بگویید چرا عدالت و وثاقت را ذکر نکرده؟ چون فقط اختصاص ندارد به جایی که از قول شخص علم حاصل نمی‌شود در جایی که علم حاصل می‌شود عدالت هم نداشته باشد این باید چیز کند یعنی آیه اگر تنها اختصاص داشت در مورد مخبرینی که دارند خبری را نقل می‌کنند و از خبرشان علم حاصل نمی‌شود و بنا هست از باب حجیّت تعبدیه خبر حجت باشد خب باید قید عدالت و وثاقت را ذکر می‌کرد والّا آیه عام هست حتی در جایی که علم حاصل می‌شود آن را هم شامل می‌شود آنجا که دیگر عدالت و وثاقت معتبر نیست کسی که عادل و ثقه نیست ولی از قولش علم حاصل می‌شود آن هم موظف هست که بیان کند از این باب که قولش برای آنها علم حاصل می‌کند و آنها عمل می‌شود پس بنابراین این اشکالی که ما در آیه قبل می‌کردیم این اشکال به نظر می‌رسد که باید از آن رفع ید کنیم و این است که مرحوم شهید صدر این را به عنوان اشکال ذکر نمی‌کرد ما به عنوان یک اشکال تأکید هم می‌کردیم که اشکال مهمی که ست نه با توجه به این نکته‌ای که می‌گوییم اشکال خیلی مهمی هم نیست بله به عنوان مؤید خوب هست به عنوان مؤید شهید صدر آنجا آورده بود آن حالا به عنوان مؤید می‌شود نمی‌شود آن خیلی مهم نیست پس این اشکال اول که به آیه قبل ما وارد می‌کردیم به این آیه هم شبیه‌اش می‌شود وارد کرد ولی اصل اشکال وارد نیست.

اشکال دوم این هست که این آیه شریفه قید کرده که «إِنَّ الَّذینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدی مِنْ بَعْدِ ما بَیَّنّاهُ لِلنّاسِ فِی الْکِتابِ» بحث این هست که آن چیزی که واجب هست بر مخبرین که «ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدی» ابراز کنند اگر برای مخبرَین، مخبر الیهم واضح باشد که این که دارند مخبرین اعلام می‌کنند همان چیزی هست که وظیفه بیان را دارند خب باید به آن عمل کنند ولی اصل این محل کلام است ما می‌دهیم احتمال می‌دهیم دروغ دارند می‌گویند اگر احتمال کذب داشته باشیم این احتمال کذب را نمی‌شود نفی کرد در آن آیه قبل عرض کردیم دوتا بحث اینجا مطرح هست یکی احتمال کذب، یکی احتمال اشتباه در فهم آیات. ما از جهت احتمال اشتباه بحث‌مان نیست احتمال کذب هست. اگر احتمال کذب بدهیم یعنی اینکه مخبر آن اخباری که هست مطابق وظیفه‌اش انجام نمی‌دهد بله اگر اثبات بشود که مخبر آن چیزی که دارد به آن اخبار می‌دهد مطابق وظیفه‌اش هست شما هم باید بر طبق آن عمل کنید أنّا لنا باثباته این اشکال دوم، اشکال واردی هم هست همانجا مرحوم شیخ همین اشکال را مطرح کرده بود که ما با این توضیح در موردش توضیح دادیم آنجا وارد بود اینجا هم وارد هست و شهید صدر می‌خواهد این را نپذیرد نه مطلب درستی نیست این اشکال، اشکال واردی هست.

خب این هم اشکال دومی که در مورد این آیه وجود دارد اشکال سومی اینجا هست که این اشکال را شبیه‌اش را ما در آن آیه نقل کردیم از شهید صدر و نپذیرفتیم ولی به نظر می‌رسد در اینجا آن اشکال پذیرفتنی است هر چند در آنجا پذیرفتنی نبود شهید صدر یک مطلبی دارند که اصلش در کلام دُرر مرحوم حاج شیخ وارد شده ایشان می‌فرماید که شما می‌گویید که آیه شریفه اگر اطلاق وجوب اظهار داشته باشد باید اطلاق وجوب قبول داشته باشد ولو لم یحصل العلم، و اطلاق وجوب قبول ولو یحصل العلم معنایش حجیّت خبر هست. خب می‌گویند چنین ملازمه‌ای وجود ندارد ممکن است وجوب اظهار اطلاق داشته باشد حتی به صورتی که ما می‌دانیم علم حاصل نمی‌شود ولی وجوب قبول اطلاق نداشته باشد

به چه خاطر؟ به خاطر اینکه حکمت جعل حکم چنین باشد به این معنی، گاهی اوقات شارع مقدس آن نکته ثبوتی را اگر حکم را دائر مدار او بکند در تشخیص مکلفین اشتباه می‌کنند یا اشتباه می‌کنند روی همین جهت می‌آید در یک دایره‌ای وسیع‌تری حکم را جعل می‌کند نمی‌گوید در جایی که علم دارید که آن مخبرین برایشان علم حاصل می‌شود یا حتی احتمال می‌دهید که آن مخبرین برایشان علم حاصل می‌شود شما واجب است اظهار کنید مطلقا می‌گوید باید اظهار کنید به چه خاطر؟ به خاطر اینکه موارد حصول علم از موارد غیر حصول علم برای مکلفین قابل تشخیص نیست یا اشتباه برایشان پیش می‌آید پس بنابراین مجرد اطلاق وجوب اظهار اطلاق وجوب قبول را در بر نمی‌آورد ممکن است وجوب قبول مختص به صورت علم باشد در حالی که وجوب اظهار مطلق باشد. ما در آن آیه قبلی می‌گفتیم که این مطلب ذاتاً درست است ولی آیه شریفه می‌گفت «لعلهم یحذرون» ظاهر «لعلهم یحذرون» جایی هست که احتمال حذر وجود دارد این احتمال در آن آیه این هست که «لعلهم یحذرون» را ذکر کرده جاری نبوده ولی در این آیه یک چنین چیزی مثل «لعلهم یحذرون» ندارد می‌گوید شما موظف هستید که بیان کنید ولو یقین دارید که آن طرف برایش علم حاصل نمی‌شود شما موظف هستید مطلقا بیان کنید پس بنابراین مجرد وجوب مطلق اظهار، وجوب مطلق قبول را به دنبال نمی‌آورد در آیه چیزی در مورد تخصیص این چیز به یک مورد خاصی هم دیده نمی‌شود پس بنابراین آن هم در این آیه شریفه به نظر می‌رسد که همان اشکال اینجا می‌تواند مطرح باشد. این از این اشکال سوم. اما اشکال چهارم اینجا شهید صدر یک سری اشکالاتی اینجا مطرح می‌کنند الان ببینیم آن اشکالاتی که ما در آن آیه کردیم به نظرم چهارتا اشکال بود ... نه حالا آنها را الان یادم نیست ظاهراً همین اشکالات از آن آیه قبلی در اینجا می‌آید اما یک سری اشکالات دیگر در این آیه شریفه مطرح شده شهیدر صدر - حالا من به بعضی‌هایش به طور سریع اشاره کنم پاسخش را عرض کنم – می‌گوید چون این مربوط به اهل کتاب است و امثال اینها ولو احتمالاً بنابراین این حجیّت تعبدیه وجوب اظهار را بیان نمی‌کنند تا حجیّت تعبدیه وجوب قبول را به دنبال بیاورد

این محصل یکی از اشکالات است که خب این مبتنی بر این است که اختصاص به اهل کتاب داشته باشد که عرض کردیم شاهدی بر این اختصاص به اهل کتاب در این آیه دیده نمی‌شود این مطلق هست همه موارد را شامل می‌شود این اشکال وارد نیست. یک اشکال دیگری شهید صدر مطرح می‌کنم من این را یک کمی پروبالش می‌دهم آن این است که در آیه دوتا قرینه وجود دارد بر اینکه مراد از موارد آیه جایی هست که اگر اظهار بشود علم برای اشخاص حاصل می‌شود شما می‌گفتید اطلاق آیه موردی را که علم هم حاصل نمی‌شود شامل می‌شود نه دو قرینه در آیه وجود دارد بر اینکه اختصاص دارد به مواردی که اظهار سبب حصول علم می‌شود یکی بیّنات تعبیر کرده «ما أنزّلنا من البینات» بیّن چیزی هست که کأنّ اگر اظهار بشود علم حاصل می‌شود و منشأ عدم حصول علم، ‌عدم اظهار است والّا این اگر بیان بشود بیّن هست آشکار هست و آن را علم‌آور است. یکی هم «من بعد ما بیّناه للنا س فی الکتاب» «بیّناه» یعنی ما آن را در کتاب آشکار کردیم بیان کردیم بنابراین اگر علم حاصل نشده به خاطر این است که آن چیزی که در کتاب هست به مردم ایصال نشده والّا آن چیزی که در کتاب هست اگر به مردم ایصال بشود این علم برایشان حاصل می‌شود پس بنابراین این ...

پرسش: ... پاسخ: نه می‌گوید آن چیزی هست که اگر افراد بیان بشود که خدا این را در کتاب گفته برایشان علم حاصل می‌شود

پرسش: ... پاسخ: نه لفظ بیّنَ، بیّنَ یعنی علمناه ما برای مردم این را در کتاب بیان کردیم،‌بیان کردیم یعنی آشکار کردیم ... اگر این را ما به مردم آشکار کنید شما این را به مردم اظهار کنید آن روشن می‌شود یعنی به مردم برسانید که این در کتاب هست آن مطلب واضح می‌شود ولی به نظر می‌رسد که این تقریب هم ناتمام است اولاً آیا معنای بیّناه یا بیّنات آشکار بودن بر تک تک افراد هست یا بر نوع افراد هست؟ به نظر می‌رسد که مقوِّم بیّن بودن بیّن این نیست که برای همه افراد روشن باشد یا بر مخاطب ما روشن باشد چیزی که برای نوع مردم مبیّن باشد آن بیّن است «من بعد ما بیّناه للناس» معنایش این نیست بیّناه یعنی اینکه یک جوری

بیان کردیم که همه مردم بدانند آن چه نوعاً‌علم‌آور است همین مقدار کافی هست بر اینکه بیّناه صدق بکند بیّناه اینکه مخاطب ما هم اگر این وقوف پیدا کند بر این متن حتماً علم برایش حاصل می‌شود آن به نظر می‌رسد که این در آیه شریفه نخوابیده. این یک نکته. نکته دوم اینکه شما می‌گویید که اگر من بدانم که این همانی هست که نازل شده هست همان بیّنات هدی هست یا «من بعد ما بیّناه للناس» هست اگر این را بدانم علم برایم حاصل می‌شود لولا آن اشکال اول خب اگر من بدانم که این همان بیّنات هدی هست برای من علم حاصل می‌شود خب اشکال ندارد ولی بحث این هست که اگر این اشکال را برنگردانیم به همان اشکالی که قبلاً گفتیم که شرط قبول قول مخبر علم به این هست که این «ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدی» هست اگر به آن برنگردانیم معنایش این است که آن چیزی که مخبر مدعی هست که «ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدی» است اگر یک چینن ادعایی مخبر بکند این آن چیزی هست که خداوند نازل کرده «مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدی»، «مِنْ بَعْدِ ما بَیَّنّاهُ لِلنّاسِ» هست شما باید قولش را قبول کنید مجرد ادعای مخبر اینکه این بیّنات هدی هست و ادعای اینکه این چیزی هست که «بَیَّنّاهُ لِلنّاسِ» هست مجرد این ادعا علم نمی‌آورد. بله عرض کردم یک اشکال همان اشکال قبلی مرحوم شیخ هست که ما می‌گفتیم اشکال تمام است که شهید صدر نپذیرفته آن اشکال را نپذیرفته اینجا هم تصریح می‌کند که اشکال ناتمام است اگر آن اشکال را نپذیریم این اشکال دیگر جا ندارد این اشکال صحتش متوقوف بر رجوعش به همان اشکال مرحوم شیخ هست بنابراین به نظر می‌رسد که این اشکال، اشکال ناتمامی هست مهم همان اشکالات قبلی هست که ذکر شد که اشکالات اصلی همان عمدتاً همان اشکالاتی که در کلام مرحوم حاج شیخ وارد شده و ما آن را در اینجا هم تطبیق کردیم همان دوتا اشکال را ما پذیرفتیم یک اشکال این هست که این فرض این آیه شریفه این هست که مخبر آن چیزی که برایش واجب هست اخبار بما انزلنا من البینات و الهدی است و باید برای مخبر الیه این مطلب احراز بشود و تا وقتی که احتمال کذب مخبر را می‌دهد نمی‌تواند «ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدی مِنْ بَعْدِ ما بَیَّنّاهُ لِلنّاسِ»‌را احراز کند این یک

اشکال. اشکال دوم اینکه اطلاق وجوب اظهار ملازمه با اطلاق وجوب قبول ندارد و در آیه نکته‌ای هم وجود ندارد که این بر خلاف، مثل آیه نفر نیست که آنجا نکته‌ای وجود داشت که آیه را نمی‌توانستیم به آن معنای وجوب اطلاق عام معنی بکنیم خب پس این دوتا اشکال هست سایر اشکالاتی که در این بحث هست به نظر ناتمام می‌رسد خب بحث خاص دیگری ندارد ما از این آیه ردّ می‌شویم می‌رویم آیه بعدی.

آیه بعدی آیه فسألوا اهل الذکر است آیه بعدی در دو سوره وارد شده یکی سوره نحل هست آیه 43 و 44 و سوره انبیاء آیه 7 هست اول سوره نحل آیه 43 را می‌خوانیم

أعوذ بالله من الشیطان الرجیم «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ إِلاّ رِجالاً نُوحی إِلَیْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ \* بِالْبَیِّناتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ» خب در مورد این آیه شریفه این آیه،‌آیه دوم را هم بخوانم انبیاء آیه 7 «اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِی غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ(۱)مَا یَأْتِیهِم مِن ذِکْرٍ مِن رَّبِّهِم مُّحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ یَلْعَبُونَ(۲)لاَهِیَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسَرُّوا النَّجْوَی الَّذِینَ ظَلَمُوا هَلْ هذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُکُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ(۳)قَالَ رَبِّی یَعْلَمُ الْقَوْلَ فِی السَّماءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ(٤)بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلاَمٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْیَأْتِنَا بِآیَةٍ کَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ(۵)مَا آمَنَتْ قَبْلَهُم مِن قَرْیَةٍ أَهْلَکْنَاهَا أَفَهُمْ یُؤْمِنُونَ(۶)وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَکَ إِلَّا رِجَالاً نُّوحِی إِلَیْهِمْ **فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِن کُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ**(۷)وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لاَّ یَأْکُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا کَانُوا خَالِدِینَ(۸)ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنجَیْنَاهُمْ وَمَن نَّشَاءُ وَأَهْلَکْنَا الْمُسْرِفِینَ(۹)لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَیْکُمْ کِتَاباً فِیهِ ذِکْرُکُمْ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ(۱۰)» حالا بقیه‌اش دیگر این قدر وابسته نیست خب یکی یکی این دوتا آیه در موردش صحبت می‌کنیم من یک سری نکات تفسیری عرض کنم در مورد آیه اول «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ إِلاّ رِجالاً نُوحی إِلَیْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» در آیه دومی که خواندم خب خیلی روشن هست که تکیه آیه این هست که اینکه پیامبر انسان هست این نباید منشأ بشود که شما در پیامبریش شک کنید

اصلاً سنت الهی این هست که پیام‌آور خودش را انسان قرار می‌دهد انسان فانی، انسانی که ماده است جسد است خلود هم ندارد بنابراین اینکه پیامبر را می‌بیند انسانی هست با ویژگی‌های انسانی این منشأ نمی‌تواند باشد که در پیامبریش شک کنید در آیه دومی که خواندیم این معنا خیلی واضح و روشن هست اما در این آیه به این واضحی مطلب نیست که تکیه آیه بر جنبه انسانی بودن انسان هست ولی ظاهراً ولو به قرینه آن آیه مراد از این آیه هم همین است «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ إِلاّ رِجالاً نُوحی إِلَیْهِمْ» این رجالاً در مقابل این هست که ما فرشته نمی‌فرستیم ما از جنس بشر می‌فرستیم الان در آیات خیلی قبلش ... البته در آیات خیلی قبلش هست این نکته «هَلْ یَنْظُرُونَ إِلاّ أَنْ تَأْتِیَهُمُ الْمَلائِکَةُ» نه آن هم در مورد این مطلب نیست ... ملائکه آن فرشتگان قبض روح نه فرشتگان وحی . من در آیات قبلی حالا ... در این آیه من آیات قبل حالا من همه آیات قبل را نخواندم ولی آیه‌ای که نکته‌ای که تصریح به این معنی باشد که ناظر به این معنی هست نیست ولی ظاهراً خود این «إِلاّ رِجالاً نُوحی إِلَیْهِمْ» تکیه می‌کند که ... چون مرد بودن خصوصیتی ندارد چون هیچ وقت مطرح نبوده چرا مرد است زن نیست؟ آن جهتش که نیست مرد بودن از جهت اینکه انسان است بشر است و اینکه در آیات زیاد قرآن به آن مطلب تکیه می‌کند به نظر می‌رسد در آیه شریفه مثل آیه سوره انبیاء ناظر به همین هست که سنت الهی بر این قرار گرفته است که پیامبر را از جنس انسان‌ها قرار بدهد بنابراین انسان بودن پیامبر خاتم در مسیر و در راستای سنت الهی نسبت به انبیای گذشته است بعدش می‌گوید «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» بعد دارد «بِالْبَیِّناتِ وَ الزُّبُرِ» این «بِالْبَیِّناتِ وَ الزُّبُرِ» متعلق به چی هست؟ اینها بعضی‌ها گفتند این «بِالْبَیِّناتِ وَ الزُّبُرِ» در کشاف احتمالات عدیده‌ای داده می‌گوید متعلق به آن «ما ارسلنا» باشد آن یک احتمال هست متعلق به استثنای رجالاً باشد چون استثناء در حکم تکرار عامل است «و ما ارسلنا من قبلک ...» آن به «ما ارسلنا» باشد معنایش این است که «و ما ارسلنا بالبینات و الرسل نبیاً» به رجالاً باشد رجالاً در واقع یک ارسلنا در آن در تقدیر دارد یعنی «و ما ارسلنا من قبلک نبیاً و قد ارسلنا رجالاً» یعنی «و قد ارسلنا رجالاً بالبینات

و الزبر». متعلق به در واقع «ارسلنا»یی باشد که از الّا استثنائیه استفاده می‌شود یک جور دیگر این هست که به «نوحی الیهم» برگردد آن متعلقش باشد البته اینهایی که بگوییم به اینها برگردد اینها می‌گویند چون «فسألوا اهل الذکر» اینجا ذکر شده فاصله شده بین اینها به آنها خودشان مستقیماً نمی‌تواند برگردد آنها قرینه است برای اینکه یک فعلی اینجا مقدّر هست آن فعل مقدّر می‌تواند شبیه ما ارسلنا باشد می‌تواند شبیه ارسلنا باشد شبیه نوحی الیهم باشد یک جور دیگر این هست که متعلق به لا تعلمون باشد یعنی اگر شما به بینات و زبر علم ندارید خودتان مستقیماً، بروید از آنهایی که علم دارند از آنها سؤال کنید «إن کنتم لا تعلمون بالبینات و الزبر» اگر خودتان نمی‌توانید از بینات و زبر استفاده کنید از آن کسانی که عالم به بینات و زبر هستند از آنها سؤال کنید و مطلب را بیآموزید.

نکته دوم اینکه این کلمه اهل الذکر

پرسش: ... چرا متعلق به فسألوا نگرفتند؟ ... پاسخ: ... یعنی چی؟

پرسش: ... ذکر به معنای علم است بعد بالبینات متعلق به ذکر است یعنی فسألوا اهل العلم بالبینات ... پاسخ: ... خب آن اشکال ندارد نه اهل الذکر اشکال ندارد آن اهل الذکر یعنی ذکر به معنای علم به بینات آن اشکال ندارد «إن کنتم لا تعلمون به آن هم متعلق باشد اشکال ندارد ولی «فسألوا» چیز کردن است

پرسش: ... پاسخ: سؤال شما نیست جواب آنها ... این است که آن کسانی که آگاه به بینات و زبر هستند ... نه آن دیگر تکلف هست.

وقت گذشته دیگر بعداً در مورد این آیه صحبت کنیم. فردا هم این آیه را تمام می‌کنیم می‌رویم به روایات انشاءالله آیه اذن هم هم بحث نمی‌کنیم. که شهید صدر هم نیاورده به نظر در کفایه هم نیست در رسائل هست ولی در کفایه به نظرم نیست اگر در کفایه نیست ما ذکر نمی‌کنیم اگر در کفایه باشد که چون قرار است کفایه محور باشد ببینید دارد؟ بله اگر دارد به اندازه کفایه آن هم بحث می‌کنیم سریع انشاءالله.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»